



کار بست شاخصه‌های بینشی قرآنی در بازشناسی و نقد برخی از فرقه‌های نوظهور معاصر

فائزه ابراهیمی^۱

محمدتقی سازندگی^۲

چکیده

گسترش خرنده و بی‌صدای فرقه‌های نوظهور از قرن بیستم به بعد در بستر جامعه اسلامی، تهدیدی جدی برای فرهنگ دینی و هویت قرآنی مردم به شمار می‌رود. از این‌رو، شناخت فرقه‌های انحرافی، ضرورتی اساسی در عرصه دین‌پژوهی و جامعه‌سازی اسلامی است. این پژوهش بر آن است تا با تمرکز بر شاخصه‌های قرآنی، چارچوبی روشمند برای ارزیابی برخی از فرقه‌های نوظهور فراهم آورد. پرسش اصلی تحقیق آن است که: شاخصه‌های بینشی برگرفته از قرآن در جهت شناسایی و نقد برخی از فرقه‌های نوظهور کدام‌اند؟ فرضیه اصلی بر آن است که تعالیم قرآنی، معیارهایی روشن و فرازمانی برای ارزیابی صحت و سقم آموزه‌های دینی ارائه می‌دهد که با تطبیق بر فرقه‌های نوظهور؛ از جمله: بهائیت، رام الله، سای بابا و عرفان حلقه می‌توان انحراف آن‌ها را آشکار ساخت. هدف این پژوهش، تبیین معیارهای بینشی استخراج‌شده از آیات قرآن برای شناخت فرقه‌های انحرافی نامبرده شده است. این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در حوزه تفسیر و فرقه‌شناسی صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شاخصه‌های بینشی همچون جبرگرایی، انکار توسل و شفاعت، اعتقاد به تاسخ، عقل‌گریزی یا عقل‌بسنده‌گی، گرایش به خرافه، امتزاج حق و باطل، از مهم‌ترین نشانه‌های انحراف فرقه‌های نوظهور مورد اشاره می‌باشد. نتیجه نهایی پژوهش آن است که بهره‌گیری از شاخصه‌های بینشی قرآنی می‌تواند ابزاری کارآمد و مستند برای پالایش ساحت دینداری از آموزه‌های فرق انحرافی باشد.

واژگان کلیدی

فرقه‌های نوظهور، فرق انحرافی، شاخصه‌های قرآنی، ارزیابی اعتقادی، عقلانیت دینی، فرقه‌شناسی تطبیقی.

Email: talabe.jamea93@gmail.com	۱. دانش‌پژوه سطح ۳، تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء (ع) (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0005-8486-8476	۲. استادیار تاریخ و تمدن اسلامی، موسسه آموزش عالی دارالحکمه، قم.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰
استاددهی: ابراهیمی، فائزه؛ سازندگی، محمدتقی (۱۴۰۳). «کار بست شاخصه‌های بینشی قرآنی در بازشناسی و نقد برخی از فرقه‌های نوظهور معاصر»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۳، ش ۹، صفحات ۱۲۱-۱۴۹.	

مقدمه

در عصر حاضر، گسترش فرقه‌های نوظهور با آموزه‌های متعارض با مبانی اصیل اسلامی، به یکی از چالش‌های جدی فرهنگی و اعتقادی در جوامع اسلامی تبدیل شده است. این جریان‌ها که گاه با ظاهری فریبنده و با استفاده از مفاهیم دینی و معنوی خود را عرضه می‌کنند، با تحریف اصول اعتقادی و ارزش‌های رفتاری اسلام، زمینه‌ساز انحرافات فکری و تضعیف ایمان در میان اقشار مختلف جامعه شده‌اند. محور اصلی در این پژوهش، معطوف به این پرسش است که چگونه می‌توان با تکیه بر شاخصه‌های بینشی قرآنی، فرقه‌های انحرافی نوظهوری همچون: بهائیت، رام‌الله، سای‌بابا و عرفان حلقه، را بازشناخت و به نقد آنها پرداخت؟

از آنجا که این فرقه‌ها با بهره‌گیری از فضای پیچیده فکری و معنوی دنیای مدرن و نیز ضعف آگاهی دینی در برخی از بخش‌های جامعه، به سرعت در حال گسترش هستند، لزوم ارائه چارچوبی مستدل و مستند برای تشخیص و نقد آن‌ها امری حیاتی است. قرآن کریم، به‌عنوان منبع اصیل دین اسلام، نه تنها اصول اعتقادی و اخلاقی صحیح را تبیین می‌کند، بلکه با ارائه نشانه‌های انحراف در امت‌های پیشین، الگویی روشن برای شناسایی جریان‌های انحرافی در هر دوره‌ای، از جمله عصر حاضر، ارائه می‌دهد. بنابراین، استخراج شاخصه‌های بینشی قرآنی برای ارزیابی فرقه‌های نوظهور (به ویژه فرقه‌های پدیدآمده در قرن اخیر)، رویکردی مبتنی بر وحی و برخوردار از پشتوانه جویانی و عقلانی است؛ و به خوبی می‌تواند به شناسایی بدعت‌ها و انحرافات دینی و مقابله با آنها کمک کند. با این فرض که قرآن کریم معیارهایی روشن و فرازمانی برای تشخیص حق از باطل ارائه می‌دهد، این پژوهش در پی آن است تا با تحلیل آیات قرآن و تطبیق آن‌ها بر ویژگی‌های فرقه‌های نوظهوری همانند: بهائیت، رام‌الله، سای‌بابا و عرفان حلقه، چارچوبی نظام‌مند برای نقد و ارزیابی مبانی فکری، بینشی و شناختی آنها ارائه دهد. در این راستا، پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در حوزه تفسیر و فرقه‌شناسی، به بررسی شاخصه‌های بینشی فرقه‌های مذکور می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

گسترش جریان‌های فکری غیررسمی در بستر جامعه دینی و ظهور فرقه‌های انحرافی و



نوپدید در قرون و دهه‌های اخیر، توجه بسیاری از محققان علوم اسلامی را در حوزه‌های کلام، تفسیر و جامعه‌شناسی دین به خود جلب کرده است. با این حال، بررسی دقیق آثار موجود نشان می‌دهد که اغلب این تحقیقات، یا به تحلیل‌های کلی‌گرایانه از انحرافات فرقه‌ای بسنده کرده‌اند، یا صرفاً به بیان ویژگی‌های فرقه ناحیه پرداخته‌اند، بی‌آن‌که چارچوبی جامع، مستند و مبتنی بر آیات قرآن برای ارزیابی و نقد این فرقه‌ها ارائه کنند. به‌عنوان نمونه:

۱) کتاب «بررسی و نقد عرفان‌های نوظهور» تألیف احمد حسین شریفی، (انتشارات المصطفی، ۱۴۰۱ش) است که به بررسی پدیده گسترش فرقه‌ها و گروه‌های معنوی در دوران معاصر می‌پردازد. نویسنده با اشاره به عدم آگاهی عمومی نسبت به مبانی فکری این جریان‌ها، به تحلیل علل شکل‌گیری و ترویج آنها پرداخته و راهکارهایی برای مصونیت از آسیب‌هایشان ارائه می‌دهد. در این کتاب، پنج فرقه فعال در ایران (أشو، اکنکار، دالایی‌لما، پائولو کوئیلو و شیطان‌پرستی) از منظر معرفتی نقد شده‌اند. این کتاب از ترکیبی از مبانی اسلامی و تحلیل‌های اجتماعی استفاده می‌کند، بر خلاف مقاله حاضر که مستقیماً از قرآن و شاخصه‌های بینشی آن به‌عنوان معیار نقد فرقه‌های ذکر شده، بهره می‌برد.

۲) کتاب «معنویت‌های نوظهور» نوشته حمیدرضا مظاهری سیف (انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۰ش) از دیگر منابع در این زمینه است که در آن با نگاهی انتقادی به جریان‌های معنوی جدید، سه معیار کلی «عقل، شرع، و اخلاق» را برای سنجش آموزه‌های فرقه‌ها پیشنهاد می‌دهد. هرچند این اثر گامی در بازشناسی معنویت‌های کاذب شمرده می‌شود، اما فاقد تحلیل تفصیلی و استنادی مستقیم به آیات قرآن برای استخراج شاخص‌های بینشی فرقه‌هاست.

۳) مقاله «نگاه تطبیقی و مقارنه‌ای به عرفان اسلامی و عرفان‌های نوظهور» نوشته سیدحسین تقوی (نشریه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۴۰۱ش، شماره ۴۵) است. این مقاله به مقایسه کلی دو نوع عرفان (اسلامی و نوظهور) پرداخته و مشترکات (مانند آرامش‌طلبی، عشق و زیبایی‌گرایی) و تفاوت‌ها (تکلیف‌مداری، فطرت‌پذیری و حقیقت‌جویی در عرفان اسلامی) را بررسی می‌کند. اما به مقایسه کلی دو جریان عرفانی پرداخته و کمتر به شاخصه‌های قرآنی به‌صورت جزئی اشاره دارد. در حالی که مقاله حاضر به‌صورت خاص، از معیارهای قرآنی برای

نقد فرقه‌ها استفاده می‌کند.

۴) مقاله «ظاهرگرایی و عقل‌گریزی افراطی، مولد فرقه‌های انحرافی» نوشته سعید حسن‌زاده و یعقوب پورجمال (نشریه قرآن و طب، ۱۳۹۱ ش)، نویسندگان با رویکردی معرفت‌شناسانه به بررسی تأثیر افراط در ظاهرگرایی یا عقل‌گریزی بر شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی پرداخته‌اند. این مقاله نیز، هرچند بر مسئله عقلانیت تأکید دارد، اما استفاده از قرآن به‌عنوان مبنای اصلی سنجش و استخراج شاخص‌های مربوطه در آن، بسیار محدود است.

افزون بر آثار مذکور، در برخی از درس‌نامه‌ها، مجموعه‌ها و پایگاه‌های اینترنتی نیز، تنها با ذکر چند آیه قرآن به‌صورت پراکنده و بدون تحلیل روشمند، به نقد اجمالی برخی فرقه‌های نوظهور در دهه‌های اخیر پرداخته شده است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را مبنای نظام‌مندی برای ارزیابی فرقه‌های نوظهور بر اساس شاخص‌های بینشی قرآنی قلمداد کرد. بر این اساس، در این راستا خلأیی جدی در ادبیات پژوهشی موجود احساس می‌شود؛ چراکه تاکنون پژوهشی جامع که با استناد به آیات قرآن کریم، به‌طور نظام‌مند شاخصه‌های بینشی قرآنی که همخوان با فرقه‌های نوظهور باشد را استخراج و تحلیل کرده باشد، صورت نپذیرفته است. پژوهش حاضر درصدد پر کردن این خلأ علمی است و بر پایه دلایل نقلی (آیات قرآن) و تحلیل عقلی، سعی دارد به این پرسش اساسی پاسخ دهد که: شاخصه‌های بینشی قرآنی سودمند در جهت ارزیابی فرقه‌های نوظهوری همچون: بهائیت، رام‌الله، سای‌بابا و عرفان حلقه کدام‌اند؟

وجه تمایز اصلی این تحقیق با پژوهش‌های پیشین، در جامع‌نگری آن به آیات قرآن کریم در حوزه «شاخصه‌های بینشی» (مانند جبرگرایی، انکار توسل و شفاعت، اعتقاد به تناسخ، عقل‌گریزی یا عقل‌بسندگی و...) و تحلیل دقیق این شاخصه‌ها در سنجش فرقه‌های معاصر است. این تحقیق می‌کوشد تا با ارائه چارچوبی روشمند و مستند به قرآن، مبنایی نوین و دقیق برای نقد علمی و قرآنی جریان‌های انحرافی فراهم آورد.



۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. واژه «فرقه»

واژه‌ی «فرقه» در لغت از ریشه‌ی ثلاثی «ف-ر-ق» گرفته شده و به معنای جدا شدن، فاصله گرفتن و تمایز یافتن میان اشیاء یا افراد است. راغب اصفهانی در مفردات، این واژه را به معنای «گروهی که از دیگر مردم جدا شده‌اند» تعریف کرده است (راغب، ۱۴۱۶: ۱/۶۳۲). این واژه با بار معنایی تفکیک و انفصال، در زبان عربی و نیز در متون اسلامی، کاربردی گسترده دارد. در اصطلاح، «فرقه» به مجموعه‌ای از افراد اطلاق می‌شود که بر مبنای اعتقادات، آموزه‌ها یا باورهای دینی مشترک، از جریان غالب مذهبی یا اجتماعی متمایز شده و هویتی مستقل یافته‌اند (معین، ۱۳۸۶: ۳/۲۵۲۳). این اصطلاح معمولاً در بستر دین‌پژوهی، جامعه‌شناسی دین، و تاریخ ادیان برای اشاره به جنبش‌های انشعابی و گروه‌های اقلیت مذهبی یا عرفانی به کار می‌رود. در قرآن کریم نیز واژه‌ی «فرقه» و مشتقات آن در معانی گوناگون از قبیل: گروه، دسته، و طایفه آمده است. از جمله در:

الف) آیه ۱۲۲ سوره توبه: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند؛

ب) آیه هفتم سوره شوری: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ گروهی در بهشت‌اند و گروهی در آتش. این آیه بر دوگانه‌سازی در سرنوشت انسان‌ها بر پایه‌ی باور و عمل آن‌ها دلالت دارد، و در عین حال به کاربرد واژه‌ی «فریق» (جمع فرقه) در معنای دسته و گروه اشاره می‌کند.

۲-۲. فرقه‌های نوظهور

در گفتمان علمی دین‌پژوهی و جامعه‌شناسی معاصر، اصطلاح «فرقه‌های نوظهور» به جنبش‌ها یا گروه‌های دینی-معنوی نسبتاً جدیدی اطلاق می‌شود که عموماً از قرن بیستم میلادی به بعد شکل گرفته یا گسترش یافته‌اند. این فرقه‌ها اغلب با ترکیبی از آموزه‌های عرفانی، روان‌شناسی مدرن، و عناصر فرهنگ‌پسند، به بازتعریف معنویت در قالبی غیر سنتی می‌پردازند. نمونه‌های

شاخص شامل بهائیت، رام الله، سای بابا و عرفان حلقه می‌شود. این گروه‌ها با ایجاد شبکه‌های ارتباطی و تبلیغاتی گسترده، در فضای عمومی و مجازی حضور یافته و گفتمان معنوی خاصی را ترویج می‌کنند (احمدآبادی، ۱۳۹۹: ۱۳/۱۷۳).

۲-۳. شاخصه‌های بینشی قرآنی

(الف) واژه‌شناسی فردی

- **شاخصه:** در لغت به معنای نشانه، علامت و ویژگی مشخص است که یک پدیده را از دیگر پدیده‌ها متمایز می‌سازد (معین، ۱۳۸۶: ۳/۲۵۵۰). در علوم انسانی، این واژه غالباً در معنای «مولفه‌های قابل‌شناسایی یک نظام معرفتی یا رفتاری» به کار می‌رود.

- **بینش:** واژه‌ای است ناظر به نگرش، نگره، یا بصیرت نسبت به جهان و انسان، که از سطح آگاهی‌های سطحی عبور کرده و به عمق اعتقادی - معرفتی می‌رسد (دهخدا، ذیل واژه). در متون فلسفی و کلامی اسلامی، بینش به «نظام ادراکی بنیادین» اطلاق می‌شود که اساس نگاه انسان به هستی و ارزش‌ها را شکل می‌دهد (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱/۲۵۴).

- **قرآنی:** به معنای برگرفته از آیات قرآن، و در این ترکیب به منزله‌ی نسبت دادن شاخصه‌های مورد بحث به نظام معرفتی و اعتقادی نازل‌شده در قرآن کریم است.

(ب) واژه‌شناسی ترکیبی

با توجه به آنچه بیان شد؛ واژ ترکیبی «شاخصه‌های بینشی قرآنی» به مجموعه‌ای از ویژگی‌های معرفتی - اعتقادی اطلاق می‌شود که برخوردار از ویژگی‌های ذیل باشند:

- استنباط شده از آیات قرآن کریم؛
 - ناظر به منظومه فکری - اعتقادی اسلام؛
 - ایفاء نقش اساسی در جهت‌دهی به باورها، ارزش‌ها و شیوه‌ی تفسیر انسان.
- این شاخصه‌ها عمدتاً شامل مفاهیم پیش‌روی می‌باشند:
- اختیارگرایی در برابر جبرگرایی؛
 - توسل و شفاعت مشروع در چارچوب توحید؛
 - نفی تناسخ و اثبات معاد؛



- عقلانیت دینی (در برابر عقل‌گریزی یا عقل‌بسندگی افراطی):

- پرهیز از خرافه‌گرایی و شبه‌عرفان؛

- و تمایز روشن میان حق و باطل است.

در واقع، این شاخصه‌ها برخی از معیارهای قرآنی برای سنجش صحت نظام‌های اعتقادی

هستند.

کارکرد مفهوم ترکیبی «شاخصه‌های بینشی قرآنی» در این مقاله، این است که «این شاخصه‌ها، به مثابه شاکله معرفتی هر فرقه محسوب می‌شوند، و در تبیین جهت‌گیری‌های اعتقادی و بینشی آن‌ها، نقشی بنیادین ایفا می‌کنند» و «در قرآن کریم، می‌توان مجموعه‌ای از شاخصه‌های بینشی را استخراج کرد که با تطبیق آن‌ها بر آموزه‌های فرقه‌های نوظهور، میزان انحراف آن‌ها از خط مستقیم دین آشکار می‌شود».

علامه طباطبایی^ع بر این نکته تصریح دارد که: «آیات قرآن در پی ارائه منظومه‌ای معرفتی برای انسان است که به او امکان دهد تا در سایه هدایت الهی، راه را از چاه بازشناسد. ایمان، عقل، توکل، اختیار، و مسئولیت، اجزای این منظومه بینشی هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۵۰/۲ و ۲۷۲/۷).

شهید مطهری^ع نیز در بحثی تحت عنوان «بینش اسلامی» می‌نویسد: «اسلام بیش از آنکه صرفاً آیین رفتار باشد، نظامی بینشی عرضه می‌دارد. قرآن بر عقل، اختیار، توحید در افعال، و آمیختگی ایمان با تفکر تأکید دارد؛ این‌ها همه شاخصه‌های بینش قرآنی‌اند» (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۸۵/۲؛ ۲۲۹/۱۳).

همچنین علامه مصباح یزدی^ع معتقد است: «بینش اسلامی آن‌گاه شکل می‌گیرد که عناصر معرفتی برگرفته از قرآن، مانند خداشناسی، انسان‌شناسی، معاد، اختیار و عدالت، با یکدیگر ترکیب شوند. این‌ها شاخصه‌هایی هستند که جهت‌گیری فکری انسان مؤمن را شکل می‌دهند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۷۸).

۳. نمودهایی از شاخصه‌های بینشی قرآنی همخوان با اندیشه فرقه‌های نوظهور

در ارزیابی فرقه‌های نوظهور مورد بحث در این مقاله، شاخصه‌های بینشی به مؤلفه‌هایی اطلاق می‌شود که مبانی فکری و نظام اعتقادی آن‌ها را شکل می‌دهد. این شاخصه‌ها، به مثابه شاکلہ معرفتی هر فرقه، نقش بنیادینی در تبیین جهت‌گیری‌های اعتقادی و بینشی آن‌ها ایفا می‌کنند (ضیایی، ۱۴۰۰: ۷۸-۸۸).

با تتبع در قرآن کریم و تأمل مفاد آیات آن، می‌توان مجموعه‌ای از شاخصه‌های بینشی را استخراج کرد که با تطبیق آن‌ها بر آموزه‌ها و مبانی فرقه‌های نوظهور مورد نظر در این نوشته، میزان انحراف آن‌ها از خط مستقیم دین آشکار می‌شود. برخی از این شاخصه‌ها به صورت مشترک در چندین فرقه مشاهده می‌شود، در حالی که برخی دیگر منحصراً ویژه یک جریان خاص هستند.

۳-۱. جبرگرایی

جبرگرایی به عنوان یکی از مبانی فکری فرقه‌های نوظهور، با نفی اختیار انسان و القای تسلیم در برابر نیروهای ناشناخته، ماهیت انحرافی این جریان‌ها را آشکار می‌سازد. این انگاره که ریشه در تفکرات عرفان‌های کاذب دارد، و با آموزه‌های قرآنی درباره مسئولیت انسان و اختیار او در تعارض آشکار است؛ به صورت پنهان اما مؤثر بر ساختار اعتقادی این جریان‌ها سایه افکنده، با نفی اراده و اختیار انسانی، بنیان‌های معرفتی آن‌ها را شکل می‌دهد. از باب نمونه:

سید علی محمد باب (که در ابتدا خود را باب امام زمان خواند، سپس ادعای مهدویت کرد و در نهایت پیامبری مستقل با شریعت جدید معرفی نمود)، ظهور خود را جبر الهی و حتمی اراده خداوند برای پایان دوره اسلام می‌دانست. بهاء‌الله (مؤسس بهائیت) با ادعای «من یظهره الله»، ظهور خود را مرحله اجتناب‌ناپذیر سیر تکامل ادیان الهی قلمداد کرد و قائل به جبر تاریخی در تحقق وعده‌های الهی بود. بهائیان معتقدند مقاومت در برابر این جریان، مخالفت با اراده الهی است (Saiedi, 2008: p 83- 110).

در گفتمان فرقه‌ای مانند «عرفان حلقه»، این ادعا مطرح می‌شود که کنش‌ها و انتخاب‌های انسانی، عمدتاً تحت سیطره نیروهای ناشناخته و عوامل غیبی قرار دارد که فرد از ماهیت و کارکرد آنها آگاهی چندانی ندارد (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

در فرقه «رام الله»، پیمان فتاحی (معروف به ایلیا)، با ادعای ارتباط مستقیم و دریافت علم لدنی از امام زمان (عج)، اقدامات خود را تابع اراده جبری الهی معرفی می‌کرد. پیروان، موظف به اطاعت بی‌چون و چرا از دستورات غیبی او بودند و آموزش‌هایی مانند انرژی‌درمانی یا سفر روح با استناد به جبر قوانین ماورایی ترویج می‌شد و هرگونه شک در آنها به منزله انکار اراده الهی قلمداد می‌گردید (فعال، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۶۰).

«سای‌بابا» آموزه‌های خود را بر پایه قانون کارما (پاداش و جزای اجتناب‌ناپذیر اعمال) و تناسخ استوار کرد که در آن سرنوشت انسان در چرخه تولدهای مکرر، جبری و غیرقابل تغییر، توصیف می‌شود. طبق این دیدگاه، انسان‌ها اسیر چرخه کارمایی گذشته خود هستند و تنها با تسلیم مطلق به گورو (مرشد) می‌توانند به رهایی موهومی دست یابند (سای‌بابا، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۶).

جبرگرایی بر آن است که انسان در افعال خود مختار نیست و همه اعمال او نتیجه اراده و مشیت الهی است، بی‌آن‌که اراده‌ای از ناحیه خود داشته باشد. این برداشت، اغلب بر اساس تفسیر نادرست از آیاتی چون ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ (انعام: ۱۰۷) صورت می‌گیرد. جبرگرایان این آیه و آیات همخوان با آن را دلیلی بر نفی اختیار انسان قلمداد کرده و آن را مستمسکی برای توجیه رفتارهای خویش قرار می‌دهند.

در پاسخ باید گفت که «لَو» در این آیه، «لَوْ امْتَنَاعِيه» شرطیه محال الوقوع است و معنا چنین است: اگر خدا می‌خواست، می‌توانست مانع شرک آنان شود، اما نخواست است و سنت الهی بر آزادی و انتخاب انسان‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۷/۵۴۸) نه آن‌که انسان را مجبور به شرک کرده باشد.

ابن عاشور در تفسیر «التحریر والتنوير» ذیل این آیه توضیح می‌دهد که مفهوم آیه به هیچ‌وجه نفی اختیار انسان نیست، بلکه بیانگر این حقیقت است که خداوند با وجود قدرت بر هدایت اجباری مردم، به حکمت بالغه خود، اراده و اختیار را به انسان واگذار کرده است. ایشان تأکید می‌کنند که آیه در مقام بیان «عدم اکراه در دین» است، نه اثبات جبر. ابن‌عاشور با استناد به سیاق آیات و روایات متعدد، این برداشت جبرگرایانه را مردود می‌شمارد و معتقد است که چنین

تفسیری مخالف با صریح آیات دیگری مانند ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۲۹) است که به صراحت بر اختیار انسان تأکید دارد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۷/۲۹۴-۲۹۵).

با نگاهی جامع به قرآن کریم درمی‌یابیم که آموزه‌های قرآنی، جبرگرایی را مردود دانسته و انسان را موجودی مختار معرفی می‌کنند که در انتخاب مسیر هدایت یا ضلالت آزادی دارد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳). از منظر عقلانی نیز، نظریه جبر با اصولی چون پاداش و کیفر، مسئولیت اخلاقی، و فلسفه‌ی خلقت بهشت و جهنم ناسازگار است؛ زیرا انسانِ مجبور، سزاوار مواخذه نیست (بهبودی، ۱۳۸۰: ۱/۳۶۲-۳۶۹).

در مقابل، دیدگاه دوم، یعنی تفویض یا اختیار مطلق نیز گرفتار افراط دیگری است. پیروان این دیدگاه معتقدند که انسان در تمام افعال خود دارای آزادی کامل است و هیچ‌گونه مشیتی از ناحیه خداوند در افعال او مؤثر نیست. این تلقی نیز با آموزه‌های قرآنی سازگار نیست. سوء برداشت از آیاتی نظیر آیه ۳ سوره انسان، سبب پیدایش این اندیشه شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۰/۱۹۴). حال آن‌که آیات دیگری چون ﴿أَوْ يَرْجُوهُمْ ذُكْرَانًا وَإِناثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ (شوری: ۵۰)، از نقش قاطع اراده الهی در نظام تکوین پرده برمی‌دارد و این دیدگاه را نیز زیر سؤال می‌برد (بهبودی، ۱۳۸۰: ۱/۳۶۰).

در میان دیدگاه‌های مختلف، آموزه‌ی «لا جبر و لا تفویض بل أمرٌ بین الأمرین» (نه جبر مطلق و نه تفویض محض، بلکه امری میان این دو)، که از احادیث اهل‌بیت (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲/۴۵۱) و مکتب تشیع برگرفته شده، راهی متعادل و جامع ارائه می‌دهد. این دیدگاه با ردّ جبر (انسانِ مجبور) و تفویض (اختیار مطلق بدون ارتباط با اراده‌ی الهی)، بر رابطه‌ی حکیمانه‌ی میان اراده‌ی انسان و مشیت خدا تأکید می‌کند. بر این اساس، انسان در چارچوب قضا و قدر الهی و مشیت تکوینی خداوند عمل می‌کند، ولی در عین حال، با اختیار و مسئولیت اخلاقی در حوزه‌ی هدایت تشریحی (دستورات دینی) مواجه است (همان: ۳۶۲).

در تحلیل نهایی، می‌توان گفت: بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، مشیت الهی در نظام تکوین، خارج از اراده انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۲-۱۶۳) مانند ویژگی‌های طبیعی، زمان، مکان و ساختار وجودی انسان؛ اما هدایت تشریحی، حوزه‌ای است که انسان در آن

صاحب اراده و مسؤول در برابر انتخاب‌های خویش است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲۲۵-۲۲۸) از همین رو، نوع انتخاب انسان می‌تواند وی را به سوی کمال سوق دهد یا سبب سقوط اخلاقی و روحی گردد. بدین ترتیب، هر دو دیدگاه جبر و تقویض، در تعارض با منطق قرآن و عقلانیت دینی قرار دارند و تنها نظریه امر بین الامرین است که با ساختار اعتقادی و اخلاقی قرآن سازگاری دارد.

۳-۲. انکار توسل و شفاعت

یکی از بارزترین انحرافات اعتقادی در فرقه‌های انحرافی از جمله بهائیت، انکار اصل شفاعت و توسل است؛ تا آنجا که پیروان این فرقه، معتقدان به این دو آموزه مهم قرآنی و حدیثی را به شرک متهم می‌سازند. آنان هرگونه توسل به غیر خداوند را مصداق شرک دانسته و مقام شفاعت را منحصرأ برای ذات الهی قائل‌اند (آیتی، ۱۳۸۹: ۱/۲۳).

۳-۲-۱. توسل

توسل از آموزه‌های ریشه‌دار در معارف اسلامی است که بر مبنای آن، تقرب به خداوند بدون واسطه ممکن نیست. انسان برای نیل به قرب الهی، نیازمند وسایلی است که او را در این مسیر یاری رسانند. برخی از این وسایط می‌توانند اولیای الهی، یعنی پیامبران، امامان معصوم، و مؤمنان صالح باشند که محبوب درگاه الهی‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۵/۳۲۷-۳۲۸). از طریق توسل به این مقربان، انسان می‌تواند به درگاه الهی نزدیک گردد و از فضل و رحمت او بهره‌مند شود. در قرآن کریم، صراحتاً به این آموزه اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مانده: ۳۵). در این آیه، واژه‌ی «وسيله» به صورت مطلق آمده و به معنای تقرب و نزدیکی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱/۸۷۱). از آنجا که هر آنچه مورد رضایت الهی باشد، مصداق وسیله تلقی می‌گردد، توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و اولیای الهی نیز به درستی در شمار وسایلی مشروع دینی قرار می‌گیرد.

با این حال، برخی از فرقه‌های نوظهور، همچون فرقه بهائیت، به مخالفت با توسل برخاسته‌اند و برای اثبات دیدگاه خود به آیاتی چون ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ

الْحَجِّينَ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿جن: ۶﴾ و ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ...﴾ (اسراء: ۵۶-۵۷) استناد می‌کنند و توسل به غیر خداوند را شرک می‌پندارند (عبدالبهاء، ۱۹۸۴: ۱۲۵؛ قرائتی، محسن، ۱۳۸۸: ۱۰/۴۲۳).

بهائیت به رهبری میرزا حسینعلی نوری (بهاء‌الله)، توسل به ائمه و اولیای الهی را نادرست دانسته و آن را با توحید ناسازگار می‌دانند و می‌گوید: «... لا تُدْكَرُوا عِنْدَنَا أَحَدًا مِنَ الْأَوْسَاطِ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ...؛ نزد ما کسی را به‌عنوان واسطه بین خود و خدا ذکر نکنید...» (بهاء‌الله، ۱۴۰۹: ۳۴) و همچنین عباس افندی (عبدالبهاء)، از دیگر رهبران فرقه بهائیت می‌گوید: «إِنَّ التَّوَسُّلَ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِهِ شِرْكٌ وَضَلَالٌ؛ همانا توسل به غیر خدا شرک و گمراهی است» (عبدالبهاء، ۲۰۰۷: ۱۵۶؛ Smith, 2008, P 225- 228).

نکته شایان توجه اینکه: توسل مشروع به معنای اعتقاد به استقلال تأثیر وسیله یا شفیع نیست، بلکه بر اساس آموزه توحید افعالی، تمام تأثیرات به اذن و مشیت الهی است. توسل به اولیای الهی، به معنای درخواست شفاعت و دعا از آنان به اذن خداوند است که خود تجلی‌ای از توحید و ایمان به قدرت مطلق الهی در تفویض چنین مقامی به بندگان برگزیده‌اش می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۶: ۸۲/۶).

دیدگاه فرقه بهائیت در نفی مطلق توسل، مبتنی بر برداشتی ناقص و خارج از سیاق آیات قرآن (مانند جن: ۶ و اسراء: ۵۶-۵۷) و نادیده گرفتن سایر نصوص صریح قرآنی و سنت است. این دیدگاه همچنین دچار خلط مفهومی بین «شرک» (اعتقاد به استقلال غیر خدا) و «توسل مشروع» (تقرب جستن به خدا به اذن او از طریق اولیایش) می‌باشد.

۲-۲-۳. شفاعت

بهائیان معتقدند هیچ‌کس جز خداوند قادر به شفاعت نیست و هرگونه توسل به افراد مقدّس یا واسطه‌های بشری را باطل می‌دانند. برای نمونه «عباس افندی (ملقب به «عبدالبهاء») تصریح کرده است که شفاعت مرسوم نزد عوام (شفاعت مادی و محسوس) در آیین بهاء ابطال شده و شفاعت تنها منحصر به خود خداوند و مشروط به اجازه اوست. این دیدگاه صراحتاً شفاعت

انبیاء یا اولیای الهی را فاقد اثر می‌داند (بهاء‌الله، ۱۴۰۹: ۳۴؛ عبدالبهاء، ۲۰۰۷: ۱۵۶).
از منظر قرآن، آموزی شفاعت در صورتی مؤثر است که خداوند اجازه دهد. در قرآن کریم آمده است:

الف ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند ﴿انبیاء: ۲۸﴾؛

ب) همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾؛ در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است ﴿طه: ۱۰۹﴾.

این آیات نشان می‌دهد شفاعت، تنها با اجازه خداوند و در حق مؤمن خالصی است که او برگزیند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۴/۳۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۵۵). بنابراین انکار مطلق هرگونه شفاعت غیرخدایی توسط بهائیان، با قرینه‌های صریح قرآن؛ مبنی بر امکان شفاعت مؤمنان خاص در تضاد است؛ قرآن خود نحوه و قیود شفاعت را مشخص کرده و نفی کلی آن را تأیید نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۰: ۱/۱۷۰).

«ایلیا رام الله» (موسس فرقه رام الله که نام اصلی او «پیمان فتاحی» است) نیز، بر توسل به غیر خداوند خرده می‌گیرد. او می‌گوید «چرا توسل کنیم در صورتی که انسان شعور دارد، خدا درون و ندا درون دارد؛ توسل خرافات است» (الهی، ۱۳۷۷: ۳۰-۳۳). به عبارت دیگر، او هرگونه واسطه‌جویی در دعا را بی‌معنا و نادرست می‌خواند. اما از دیدگاه قرآن، همان مجوز الهی در شفاعت برقرار است. همان‌طور که ذکر شد، خداوند فرموده شفاعت تنها برای کسانی مجاز است که او خود برگزیند. به عبارتی قرآن می‌گوید عامل مؤثر در شفاعت «رضایت و اجازه خدا» است و نه علم یا شعور انسانی صرف. بنابراین اینکه فرقه رام‌الله هرگونه شفاعت یا توسل را مطلقاً مردود می‌داند، مغایر با آموزه‌های قرآنی است. قرآن افزون بر آیات مذکور بر این نکته تأکید می‌کند که حتی فرشتگان نیز تنها به اذن پروردگار شفاعت می‌کنند (فعالی، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۶۳).

شیردی بابای هندی (مؤسس فرقه «سای بابا») نیز، همه ادیان را در وحدت می‌داند و بر دو وجه اصلی تأکید دارد: نیایش و خدمت. او می‌گوید «دعا کنید وظایف و کارهای خود را به خوبی انجام دهید... خداوند یکتایی تردید به دعاهاى شما پاسخ خواهد گفت» (فعالی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۵۱) و نیز «دست‌هایی که خدمت می‌کنند مقدس‌تر از لب‌هایی هستند که دعا می‌کنند» (همان). به این معنی که تمرکز اصلی بر بندگی و عمل صالح است، نه تکیه بر توسل به شخصیت‌های مقدس. از این‌رو تعالیم او به صورت آشکار توصیه می‌کند که دعای مؤمنانه و اعمال خیر، از هرگونه توسل خارجی مهم‌تر است.

اگرچه تأکید قرآن بر ستایش خدای واحد و دعا به سوی او؛ با اندیشه‌های بابا سازگار است؛ زیرا قرآن نیز یک خدا را متعال می‌شمارد و مؤمن را تشویق به دعا و عمل صالح می‌کند؛ با این حال قرآن مسیر دیگری را نیز پیش‌بینی کرده است؛ و آن شفاعت پیامبران و اولیای الهی به شرط رضایت خداوند. مثلاً در آیه ۱۰۹ سوره طه یادآور شده که «در آن روز شفاعت سود نمی‌دهد مگر برای کسی که خدا به او اجازه داده و سخنش را پسندیده». در واقع قرآن افتخار شفاعت را مخصوص مؤمنان خالص و مشمول اجازه الهی دانسته است (نه انکار مطلق) (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۵۳/۲۰-۱۵۴). آموزه‌های سای بابا در اصل بر ذکر خداوند تأکید دارد، اما چون او خود را تجسم خدا می‌دانست، شفاعت انسان‌ها را جایز نمی‌داند.

محمدعلی طاهری (مؤسس «عرفان حلقه») = «عرفان کیهانی»، به‌طور صریح، توسل و شفاعت اهل بیت یا اولیاء الهی را انکار و این اعمال را، درهم‌شکستن توحید می‌داند. بنیان‌گذار این فرقه می‌گوید هنگامی که انسان حاجتی دارد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند و «بین انسان و خدا، تنها واسطه‌ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی است» در نگاه او «توحید یعنی مستقیماً با خدا در ارتباط باش و هیچ واسطه‌ای نباشد» به همین دلیل هر نوع توسل یا شفاعت انسانی را شرک‌آلود می‌داند (عمادی الهیاری، فرقه‌های انحرافی و عرفان‌های کاذب، ۱۴۰۲/۰۱/۱۰).

این دیدگاه نیز با آموزه‌های صریح قرآن درباره شفاعت در تضاد است. قرآن همواره قید «اذن الهی» را بر شفاعت آورده است، نه نفی مطلق آن. آیات قرآن (سوره‌ی طه و انبیاء) تصریح می‌کند

شفاعت فقط به شرط اجازه‌ی خداوند و پذیرش اوست (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۲۸/۲).

در کتاب عرفان کیهانی آمده است: «هنگامی که انسان از خدا درخواستی داشته باشد، مستقیماً از خدا درخواست می‌کند: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾. پس مستقیم به سوی او بروید و از او استغفار کنید و وای بر مشرکین (کسانی که فاستقیموا الیه را نقض می‌کنند)؛ اما درخواست انسان از طریق هوشمندی الاهی و یا به طور قراردادی از طریق شبکه شعور کیهانی پاسخ داده می‌شود (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۹).

عرفان حلقه با انکار کامل شفاعت، عملاً از مناسک پیامبر اسلام ﷺ (و امامان در مکتب شیعه) که خود خداوند به شفاعت ایشان گواهی داده، فاصله می‌گیرد. نتیجه اعمال شخص را بی‌واسطه در نظر می‌گیرد (بدون تکیه بر شفاعت غیرخدا) (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۶). اما این با آنچه در روایات معتبر اسلامی آمده مغایرت دارد؛ زیرا اسلام میان شفاعت مؤمنان خالص و تکیه بر واسطه، تفاوت قائل است. عرفان حلقه از «تحقیقات باطنی» سخن می‌گوید، ولی صریحاً توسل به انبیاء یا اولیا را تکفیر می‌کند (طاهری، ۱۳۸۶: ۸۸). موضع کلی این فرقه (تحریم توسل) نه از کتاب آسمانی، که بیشتر به تفسیر وهابیت شباهت دارد (توحیدنیا، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۳). در حالی که قرآن حجیت خواسته‌ها و دعاها را منحصرأً برای خدای رحمان دانسته و هر «شفاعت» را مشروط به اراده او معرفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۵۸/۲۰-۱۵۹)؛ عرفان حلقه پنداشته است که هر واسطه‌جویی خود بسا شرک است (قربانی، ۱۴۰۱: ۷۷-۸۴). این تفاوت ماهوی نشان می‌دهد این فرقه در فهم مفاد قرآن از شفاعت دچار انحراف شده است.

۳-۳. اعتقاد به تناسخ

تناسخ یا بازگشت روح پس از مرگ در قالب جسمی دیگر، یکی از باورهای مطرح در برخی ادیان و مکاتب معنوی شرقی است. این باور در تقابل با اصل معاد جسمانی و روحانی در اسلام قرار دارد. واژه‌ی «تناسخ» برگرفته از ریشه‌ی «ن‌س‌خ» است و در لغت به معنای «برکناری چیزی و جایگزینی چیز دیگر» یا «انتقال یافتن» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۳/۳). در اصطلاح، تناسخ به معنای انتقال روح انسان از بدنی به بدن دیگر در همین دنیا پس از مرگ است، بی‌آن‌که

روح وارد جهان برزخ یا قیامت شود (حلی، ۱۳۷۹: ۳۹۹).

فرقه «رام‌الله»، تأکید زیادی بر بازگشت روح به دنیا دارد. در آموزه‌های ایلیا رام‌الله، انسان دارای چرخه‌های مکرر حیات است و تکامل روحی در اثر تکرار زندگی‌های مادی حاصل می‌شود. گرچه آثار مکتوب محدود است، اما آموزه‌های پیروان این فرقه در فضای مجازی و رسانه‌های داخلی مورد بررسی قرار گرفته است (کریمی، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۹).

در حالیکه قرآن کریم تناسخ را مردود می‌داند. به‌عنوان نمونه، آیه‌ای که درباره آرزوی بازگشت کافران پس از مرگ سخن می‌گوید، تصریح می‌کند که بازگشتی در کار نیست: ﴿حَقِّقْ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ... كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾ (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰). عبارت «کلا» (هرگز) نشانگر رد صریح بازگشت روح به دنیا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵/۲۵۵). بنابراین آموزه‌های رام‌الله درباره چرخه‌های زندگی، خلاف صریح قرآن است.

فرقه «سای‌بابا» نیز بر اساس سنت‌های هندوئیسم، به تناسخ اعتقاد دارد. او در سخنرانی‌های متعدد به تناسخ به‌عنوان چرخه‌ای ضروری برای تکامل روح انسان اشاره می‌کند (Keown, 2013, p. 42). سای‌بابا می‌گوید: «انسان بارها و بارها به این دنیا بازمی‌گردد تا کمال را تجربه کند» (Sathya Sai Baba, 1994, p. 34). این دیدگاه برگرفته از مفاهیم «کارما» و «سانساره» است که متعلق به آیین‌های هندو و بودایی است.

در حالی که تناسخ در تعالیم سای‌بابا بنیادی است، در قرآن به‌صراحت رد شده است. آیات متعددی درباره حیات پس از مرگ، معاد و محاسبه اعمال سخن می‌گویند، اما هیچ نشانه‌ای از بازگشت روح به دنیا نیست. برای نمونه: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۵-۱۶). از این آیه پیداست که تنها یک بار مرگ و سپس قیامت رخ می‌دهد. نه تکرار زندگی‌های متوالی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/۲۵۰-۲۵۲).

همچنین در آثار محمدعلی طاهری (بنیان‌گذار «عرفان حلقه»)، دیدگاهی درباره تکامل روحی و بازگشت‌های مکرر انسان به چشم می‌خورد. وی در کتاب عرفان کیهانی، انسان را موجودی در حال سفر در «چرخه‌های تکامل روح» معرفی می‌کند. طاهری تصریح می‌کند: «روح انسان در طول حیات‌های مکرر به مرحله آگاهی کیهانی می‌رسد» (طاهری، ۱۳۸۸:

۷۲). این نوع نگاه، با مفهوم تناسخ در ادیان شرقی همخوانی دارد.

اسلام با این دیدگاه مخالفت دارد. قرآن تأکید می‌کند که مرگ، آغاز برزخ است و پس از آن تنها بعث وجود دارد: ﴿وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۰). همچنین در آیه دیگر آمده: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده: ۱۱). این آیات با نظریه بازگشت روح به بدن‌های دیگر ناسازگار است. در اسلام، زندگی دنیا یک بار است و تکامل روحی نیز در مسیر اطاعت الهی و ایمان محقق می‌شود، نه در حیات‌های چندباره. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۸/۴۵۲؛ رشاد، ۱۴۰۱: ۲۱۰).

۳-۴. عقل بسندگی و عقل ستیزی

«بهائیت» به ظاهر تأکید فراوانی بر عقل دارد و آن را یکی از اصول شناخت حقیقت می‌داند. بهاء‌الله در کتاب الایقان می‌نویسد: «عقل موهبت الهی است و بدون آن بشر از حیوان متمایز نمی‌گردد» (بهاء‌الله، ۲۰۰۳: ۱۹۸). اما در مقام عمل، هنگامی که عقل بشری در تعارض با فرامین بهاء یا عبدالبهاء قرار گیرد، عقل فرو کاسته شده و اطاعت کورکورانه بر آن ترجیح می‌یابد. عبدالبهاء در مفاوضات تصریح می‌کند: «اگر عقل با دستور شارع هماهنگ نباشد، باید عقل را کنار نهاد» (عبدالبهاء، ۲۰۰۷: ۲۵۱).

در حالی که قرآن، عقل را نه در تعارض با وحی، بلکه مکمل آن می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/۲۰۰ و ۱۵۰/۲). خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۱۶۴). در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الَّذِي لَا يَعْقِلُونَ﴾ (الأنفال: ۲۲). بدین ترتیب، تقدم اراده‌ی رهبران فرقه بر عقلانیت انتقادی، خلاف روش عقلانی قرآن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۱۸۰ و ۳/۲۲۰).

مؤسس فرقه «رام‌الله» نیز، در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش تأکید فراوان بر عقل دارد، اما «عقل» نزد او مفهومی شهودی و الهامی است. وی می‌گوید: «عقل ابزار فهم نیست؛ عقل حلقه‌ی اتصال انسان به شعور کیهانی است» (رام‌الله، ۱۳۹۰: ۸۱). بر همین اساس، عقل ابزاری تجربی یا تحلیلی تلقی نمی‌شود، بلکه نوعی الهام باطنی است که در مسیر آموزش استاد

قابل فعال شدن است.

ولی از منظر قرآن، عقل مفهومی عملی، تحلیلی و قابل ارزیابی است. آیات متعددی همچون: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۴۴) یا ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۶)؛ بر تعقل و تفکر تجربی و تحلیلی تأکید دارند، نه شعور شهودی صرف (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲/۲۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱/۴۵). تلقی رام‌الله از عقل، گرچه ظاهر عرفانی دارد، اما در عمل با عقل استدلالی قرآنی ناسازگار است.

رهبر معنوی فرقه هندی «سای بابا»، ترکیبی از آموزه‌های هندو، مسیحی و اسلامی را با عرفان تلفیق کرده و به کرامت‌محوری و تجربه‌های روحی متکی است. او می‌گوید: «من از عقل عبور کرده‌ام؛ خدا را باید با قلب یافت، نه با عقل» (Sathya Sai Baba, 1997, p. 84). در آثار او، عقل بشری به‌عنوان مانعی برای رسیدن به حقیقت الهی تلقی می‌شود و عشق، اشراق و کرامت‌مداری جای آن را می‌گیرند.

هرچند قرآن بر ایمان قلبی تأکید دارد، اما عقل را رکن ایمان راستین می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۷/۲۷۴-۲۷۲). خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ﴾ (انعام: ۱۲۲). بر این اساس، ایمانی که از عقل گسسته باشد، با آموزه‌های قرآن سازگار نیست. در قرآن کریم، عقل به‌عنوان یکی از ابزارهای بنیادین شناخت حق از باطل و تمییز راه هدایت از ضلالت معرفی شده و به‌طور مکرر انسان به تعقل و تدبیر دعوت شده است. افزون بر آیات قرآن، در روایات اسلامی نیز عقل جایگاهی بس والا دارد و به‌عنوان «حجت درونی» و رکن اساسی دین معرفی شده است. چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لا دینَ لِمَن لا عقلَ له؛ کسی که عقل ندارد، دین ندارد» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۱۱۱). در روایت دیگری، آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛ خداوند مخلوقی برتر از عقل نیافریده است» (حرّ عاملی، ۱۴۲۸: ۱/۴۰۶). امام صادق علیه السلام همچنین عقل را راهنمای مؤمن دانسته و فرموده است: «العقلُ دليلُ المؤمنِ؛ عقل راهنمای مؤمن است» (طوسی، بی‌تا: ۱/۲۵). بنابراین عقل‌ستیزی ضمنی سای بابا، با نظام عقلانی دین در قرآن و روایات منافات دارد.

محمدعلی طاهری، مؤسس «عرفان حلقه»، عقل تحلیلی را «مانع شهود» می‌داند و معتقد

است که انسان برای اتصال به شعور کیهانی باید از منطق عبور کند. وی می‌نویسد: «عقل منطق مدار، مانع اصلی درک هستی است؛ آنچه ما را نجات می‌دهد، اتصال به شعور الهی است نه فهم استدلالی» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۳). وی در مواضع متعدد، حتی مفاهیم دینی همچون بهشت و جهنم، نبوت و معاد را عقل ستیز و نمادین معرفی کرده است.

در قرآن، ایمان از طریق عقل قابل سنجش است. عقلانیت، ملاک برتر انسانی در هدایت است: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶). همچنین: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (ذاریات: ۲۱). عقل در قرآن نه مانع، بلکه بستر فهم وحی است. بدین ترتیب، آموزه‌های عقل ستیز طاهری با منطق قرآن ناسازگارند.

در برابر این انحرافات، اسلام موضعی متعادل، اتخاذ کرده است؛ زیرا در خلال آموزه‌های دینی، «عقل»، از ارزش و جایگاهی رفیع برخوردار است (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳/۲۲۹) و به عنوان «حجت باطنی» و «پیامبر درونی» انسان شمرده شده است (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۶/۱). آیات فراوانی در قرآن کریم با تعبیری چون ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا﴾ و مانند آن، انسان را به تدبیر، تفکر و تعقل فرا می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۶). با این حال، از دیدگاه اسلام، عقل به تنهایی در رساندن انسان به سعادت و کمال کافی نیست و ضرورت وحی و شریعت به عنوان «نور هدایت» مورد تأکید است. در تعبیر حکیمانه‌ای، عقل به چشم بینا و شریعت به نور هدایت تشبیه شده است؛ همان‌گونه که هیچ‌یک به تنهایی راه‌گشا نیستند، عقل و شریعت نیز باید در کنار هم به کار گرفته شوند تا مسیر رستگاری هموار گردد (یوسفیان، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸).

۳-۵. پیروی از اوهام و خرافات

بسیاری از فرقه‌های نوظهور با تأکید بر پدیده‌های فراطبیعی، خرافات، پیش‌گویی‌ها و مدعیات ماورائی، سعی در جذب مخاطب دارند. این روش‌ها عموماً با آموزه‌های قرآنی و عقلانی دین اسلام در تضاد است و مصداق «افتراء بر خدا» محسوب می‌شود (نگارش، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۲۱). عبدالبهاء در «مفاوضات» صراحتاً به دیدگاه‌های ماورائی و تبیین امور روحانی از طریق

مکاشفات شخصی پرداخته است. وی گاه خود را واسطه‌ی فیض بین عالم غیب و بشر معرفی می‌کند (عبدالبهاء، ۲۰۰۷: ۹۴). همچنین در بسیاری از نوشته‌های بهائی، بر «ظهورات الهی» و «الهامات ربانی» تأکید می‌شود، بی‌آنکه پشتوانه‌ی عقلانی و شرعی داشته باشند.

این گونه ادعاها از منظر قرآن، مشکوک و مردودند. قرآن هشدار می‌دهد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا؟﴾ و کیست ستمکارتر از آن‌که بر خدا دروغ بندد؟ (انعام: ۲۱) در حقیقت، نسبت دادن امور ماورایی به وحی بدون برهان، به‌صراحت از نظر قرآن افترا بر خداوند محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۷/۳۵۰-۳۵۵).

در فرقه «رام‌الله»، ایلیا خود را انسان برگزیده‌ی کیهانی می‌نامد و مدعی «شهود الهی»، «برخورد با روح» و انتقال نیروهای متافیزیکی به مریدان است. این فرقه، جذابیت خود را بر «کارکردهای ماورایی» مؤسس و «نور الهی» درون افراد بنا کرده است (فعالی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۵).

قرآن چنین دیدگاه‌هایی را در زمره‌ی خرافات می‌داند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن﴾ (اسراء: ۳۶). قرآن بر عقل، علم و وحی به‌عنوان منابع معتبر شناخت تأکید دارد و امور خرافی و غیرقابل اثبات را نکوهش می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۸/۲۵۰).

فرقه «سای‌بابا» در هند با ادعای معجزاتی چون ظاهرکردن خاکستر، انگشتر، شیر، و حتی احیای مردگان شهرت یافت (Urban, 2015: 139-140). پیروان او، وی را تجسد خداوند بر زمین می‌دانند. برخی اسناد نشان می‌دهد این معجزات، در واقع تردستی‌های ماهرانه و شعبده‌هایی نمایشی بوده است (Babb, 1986: 58).

این ادعاها، از منظر قرآن، نه تنها قابل‌پذیرش نیستند، بلکه اگر موجب فریب مردم و ادعای نبوت یا الوهیت شود، جرم محسوب می‌گردد: ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ می‌پندارند کارشان نیکوست، حال آن‌که در گمراهی‌اند﴾ (کهف: ۱۰۴).

بنیان‌گذار «عرفان حلقه»، مدعی اتصال به شبکه شعور کیهانی است که به‌زعم او از طریق «اتصال به شعور الهی» به درمان بیماری‌ها، هدایت معنوی و تشخیص انرژی‌های منفی منجر

می‌شود (طاهری، ۱۳۸۸: ۷۹). این مدعیات عمدتاً بر اساس مکاشفات شخصی، حدس‌های روان‌شناختی و فاقد پشتوانه قرآنی‌اند.

قرآن در نقد این‌گونه ادعاها می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ آنان، آموزه‌های الهی را کنار گذاشته و به خرافات گذشته و تقلیدهای کور روی می‌آورند﴾ (مائده: ۱۰۴).

قرآن کریم در آیات متعدد، خرافه‌گرایی را یکی از ابزارهای اصلی شیطان برای انحراف بشر معرفی کرده است. در آیه ۱۱۹ سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلْيَغَيِّرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِمَّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا؛ و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک‌خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!)) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است﴾

در این آیه، خداوند از زبان شیطان، به صراحت به راهبردهای او برای گمراهی انسان اشاره می‌کند؛ از جمله ایجاد آرزوهای واهی، ترویج خرافات، و تغییر در خلقت خداوند که می‌توان آن را کنایه از تحریف فطرت دینی و فکری انسان دانست (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۴/۳۴۲-۳۴۵). بنابراین، پیروی از اعتقادات بی‌پایه، رفتارهای مبتنی بر توهم، و باور به نیروهای فرانسانی بی‌پشتوانه از جمله مختصات فرقه‌های انحرافی است که قرآن کریم آنها را مصداق روشن گمراهی می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۳۹۷-۳۹۹).

از نگاه عقل و وحی، ایمان حقیقی بر پایه شناخت، تعقل، وحی، و عبودیت استوار است، نه بر توهمات و ادراکات شهودی بی‌ضابطه (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۳). اسلام، ایمان را همواره در چهارچوب معقولات و حیانی و التزام به شریعت معنا کرده است و هرگونه گرایش به نیروهای غیبی خارج از نظام الهی و سنت‌های الهی را محکوم نموده است (یوسفیان، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۸).

۳-۶. امتزاج حق و باطل

یکی از مهم‌ترین شگردهای فرقه‌های انحرافی در جذب پیروان، امتزاج آگاهانه‌ی حق و باطل در منظومه‌ی فکری و اعتقادی خویش است. در بسیاری از این فرقه‌ها، گزاره‌های درست، عقل‌پسند و برگرفته از منابع اصیل دینی در کنار آموزه‌های باطل، بی‌اساس و انحراف‌آلود قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که فرد ناآگاه، به سبب درستی بخشی از این گزاره‌ها، دچار اعتماد زود هنگام می‌شود و تمام منظومه‌ی فکری آن فرقه را می‌پذیرد، بی‌آن‌که در مجموع اندیشه‌ها و رویکردهای آن‌ها تأملی نقادانه داشته باشد.

این پدیده از منظر معرفتی بسیار خطرناک است، چراکه با نفوذ تدریجی و غیرمستقیم اندیشه‌های انحرافی، پیروان پس از مدتی، آموزه‌های باطل را نیز موجه، معقول یا مستند به منابع دینی تصور می‌کنند و در نهایت، با تلاش برای توجیه آن‌ها، به نوعی استحاله فکری و اعتقادی دچار می‌گردند.

از این رو، ارزیابی علمی و دینی یک فرقه، تنها بر پایه‌ی برخی گزاره‌های جزئی یا ظاهراً مثبت آن ممکن نیست، بلکه تمامی ارکان فکری، منظومه‌ی اعتقادی، الگوی رفتاری و رویکرد تأویلی آن باید در پرتو قرآن و سنت محک زده شود. چنان‌که علامه طباطبایی تصریح می‌کند، «وجود یک عقیده‌ی باطل در دستگاه فکری یک گروه، اگر از نظر مبنایی بر اصول دین اثرگذار باشد، برای اثبات انحراف آن کفایت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۶/۷).

«بهائیت» به ظاهر شعارهایی چون «وحدت ادیان»، «صلح جهانی» و «عشق به انسانیت» را مطرح می‌کند که در نگاه اول، با آموزه‌های الهی هماهنگ به نظر می‌رسند. اما با دقت در مبانی فکری آن، روشن می‌شود که این شعارها پوششی برای نفی شریعت اسلام، انکار ختم نبوت و جایگزینی دین جدید است (آیتی، ۱۳۸۹: ۲۲۷). بهاء‌الله در کتاب «اقدس» عملاً بسیاری از احکام اسلامی چون نماز، حج و جهاد را با احکام جدید جایگزین کرده است. از یک سو بر توحید تأکید می‌شود، اما از سوی دیگر، بهاء‌الله خویش را «ظهور الله» می‌نامد که با توحید قرآنی ناسازگار است. در واقع، حق (توحید، اخلاق، صلح) با باطل (ادعای الوهیت، نسخ اسلام، الغای شریعت) در هم آمیخته شده است.



قرآن، ختم نبوت را اصل مسلم می‌داند: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰) همچنین انکار بخشی از دین و گزینش بخش‌هایی که با امیال بشری سازگار باشد، در قرآن به شدت نکوهش شده است: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ...﴾ (بقره: ۸۵).

فرقه «رام‌الله» با تأکید بر مفاهیمی چون «هوش معنوی»، «توسعه توانایی‌های درونی»، «نیروی شعور کیهانی» و نقد خرافات، در بدو امر عقل‌گرایانه و دینی به نظر می‌رسد. اما آموزه‌های آن فاقد مرجعیت وحیانی و متکی بر تفاسیر شخصی و شهودی از عالم معنا است. ایلیا در آثار خود مدعی است که انسان می‌تواند مستقیماً به حقیقت برسد و نیازی به دین، نبی یا امام ندارد. او خداوند را درون انسان معرفی می‌کند (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۴)، اما از دین وحیانی عبور می‌کند و دین را نوعی محدودیت می‌داند. این التقاط در حقیقت نوعی «خودپرستی معنوی» در لباس توحید است.

قرآن بر تبعیت از انبیاء و وحی تأکید دارد:

الف) ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۳)؛ علامه طباطبایی در ذیل این آیه بیان می‌کند که خداوند در همه‌ی اعصار، راه هدایت را از طریق «انبیاء مأمور به وحی» برقرار ساخته و نه از طریق دریافت شهودی یا عقل شخصی بشر، چراکه بشر فاقد اتصال به وحی، در دریافت مستقیم حقیقت ناتوان است. تأکید این آیه بر «نُوحِي إِلَيْهِمْ» تبیین می‌کند که راه ارتباط الهی منحصر در وحی است، نه شهود فردی یا ادراک درونی (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۲/۳۵۵).

ب) ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ...﴾ (اعراف: ۳)؛ در تفسیر نمونه، تأکید شده که این آیه، مسلمانان را از پیروی کسانی که خود را «اولیاء معنوی» بدون پشتوانه وحی می‌دانند نهی می‌کند. این دیدگاه، نقدی مستقیم بر مکاتب نوپیدایی چون عرفان‌های شهودی مستقل از دین نازل‌شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۳/۶).

آموزه‌های رام‌الله که محور شناخت را «درون انسان» و «شهود مستقل از وحی» می‌دانند، با خط کلی قرآن مبنی بر انحصار راه هدایت در وحی نازل‌شده و انبیای مأذون، در تضاد است. تفاسیر گوناگون به‌صراحت بیان می‌کنند که هر نوع رجوع به غیر وحی و نادیده‌انگاری مقام انبیاء

در دریافت حقیقت، مصداق خروج از دین الهی و امتزاج حق و باطل است.

«ساتیا سایی بابا» خود را تجسد دوباره خدای هندو (ویشنو) می‌داند ولی در عین حال از انجیل، قرآن، بودیسم، اوپانیشادها و دیگر متون دینی سخن می‌گوید. وی ادعا می‌کند که همه پیامبران یک حقیقت را عرضه کرده‌اند و دین مطلق وجود ندارد (Pechilis, 2004, p. 193). در نگاه او، خدمت به خلق بالاتر از عبادت است و خداوند را می‌توان در هر شکلی دید. این تعالیم در ظاهر انسان دوستانه و عرفانی‌اند، اما بنیاد توحیدی، وحی، نبوت و معاد را تضعیف کرده و دچار التقاط میان آموزه‌های هندویی و دینی شده است.

قرآن خدا را «واحد» و بی‌همتا معرفی می‌کند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) و نیز ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا﴾ (شوری: ۵۱) بنابراین درهم‌آمیزی توحید با تجسد خدا و تزئیه با تشبیه، مصداق روشنی از آمیختن حق و باطل است.

«عرفان حلقه» با تأکید بر «شبکه شعور کیهانی»، «هوشمندی الهی»، و «درمان فراگیر»، از واژگان قرآنی و اسلامی استفاده می‌کند، ولی آن‌ها را به شیوه‌ای باطنی، انرژی‌محور و خارج از چهارچوب تفسیر سنتی دین تأویل می‌کند (ناصری‌راد، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۷). آموزه‌های عرفان حلقه مدعی‌اند که به خداوند متصل هستند، اما شریعت، نبوت و مفاهیم بنیادین دین (نماز، معاد، وحی) را نفی یا تأویل می‌برند. این جریان، انسان را محور عالم می‌داند و خدا را به نوعی انرژی درون انسان تقلیل می‌دهد. ادبیات آن از قرآن، ولی مبنای معرفتی‌اش خارج از سنت اسلامی است.

قرآن تأکید دارد که راه حق فقط با وحی الهی و تبعیت از پیامبر ﷺ حاصل می‌شود: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ (نور: ۵۴) ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم: ۳-۴). آموزه‌های دیدگاه «عرفان حلقه» که بر اتصال شهودی مستقیم و دریافت انرژی کیهانی تکیه دارد، با این اصول در تعارض است و مصداق ﴿يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ (بقره: ۴۲) است (ناصری‌راد، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

شیوهی آمیختن حق و باطل، در قرآن کریم به شدت تبیح شده است. در آیهی ۴۲ سورهی بقره آمده است: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ و حق را با باطل نیامیزید

و حقیقت را، در حالی که آن را می‌دانید، کتمان نکنید ﴿ این آیه، بنابر تفسیر المیزان، ناظر به رفتار کسانی است که از جهل پیروان خود بهره‌برداری می‌کنند و با مهارت در فنون مغالطه، باطل را به جای حق جا می‌زنند و از طریق تکرار، تقطیع یا تحریف مفاهیم، بر ذهن مخاطب اثر می‌گذارند (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/۱۶۲-۱۶۳).

همچنین، قرآن در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی بقره، خطر باور گزینشی و التقاطی را چنین گوشزد می‌کند: ﴿ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؛ آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟ ﴿

در ادامه، نتیجه‌ی چنین رویکردی را خزی در دنیا و عذاب شدید در آخرت معرفی می‌کند؛ چرا که باور گزینشی، در واقع به معنای تحریف پیام الهی است و نشانه‌ای از ظلم معرفتی و انحراف اعتقادی به شمار می‌رود (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۵۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱/۲۴۵).

از این رو، آمیختن حق و باطل، نه تنها حربه‌ای رایج در فرقه‌های انحرافی است، بلکه یکی از شاخص‌های اصلی تعریف و شناسایی فرقه‌های منحرف محسوب می‌شود. فرقه‌ای که آموزه‌های حق را با خلط مفاهیم، تقطیع آیات، یا تفسیر به رأی در کنار اندیشه‌های باطل می‌نشانند، در واقع در پی فریب مخاطب و سوءاستفاده از منابع دینی برای مشروع‌نمایی اهداف خود است (لاریجانی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۹).

بنابراین، تحلیل معرفتی دقیق، عرض‌هی افکار و ادعاهای فرقه‌ها بر قرآن و سنت، و پرهیز از پذیرش گزینشی آموزه‌های دینی، لازمه‌ی مصونیت جامعه دینی در برابر انحرافات فکری است. این نکته، هم در سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام و هم در سنت علمای راستین شیعه مورد تأکید بوده است که میزان سنجش هر اندیشه، نه میزان جذابیت یا ادعای حقانیت آن، بلکه مدارک، روش تفسیر، سازگاری با اصول دین، و پیوستگی با معارف و حیانی است.

نتیجه‌گیری

فرقه‌های نوظهور معاصر از قرن بیستم به بعد، از جمله بهائیت، رام‌الله، سای‌بابا و عرفان حلقه، در گفتمان دینی و معنوی خود، شاخصه‌های بینشی خاصی را بازتولید کرده‌اند که با مبانی و حیانی قرآن کریم در تعارض آشکار قرار دارد. تحلیل دقیق آموزه‌های این فرقه‌ها نشان می‌دهد

که آن‌ها با بهره‌گیری از زبان معنویت، کرامت‌مداری، عقلانیت یا عرفان، به خلق منظومه‌های فکری‌ای پرداخته‌اند که بر پایه‌ی انحراف از اصول معرفتی اسلام شکل گرفته‌اند.

جبرگرایی، یکی از ستون‌های فکری این فرقه‌هاست که با تضعیف اختیار انسان، مسئولیت‌گریزی و خمودگی دینی را ترویج می‌کند؛ در حالی که قرآن کریم بر مسئولیت فردی، اختیار در مسیر هدایت یا ضلالت، و پاداش و کیفر بر اساس اعمال تأکید دارد (انسان: ۳؛ کهف: ۲۹). انکار توسل و شفاعت نیز، با تکیه بر ظاهرگرایی و تحریف معنای توحید، رابطه‌ی عاطفی و معرفتی مؤمن با اولیای الهی را قطع می‌کند، حال آن‌که قرآن، شفاعت را با قید اذن الهی تأیید می‌کند (طه: ۱۰۹؛ انبیاء: ۲۸).

اعتقاد به تناسخ، ضمن انکار معاد و حیات برزخی، با آموزه‌های صریح قرآنی درباره‌ی مرگ واحد و قیامت نهایی مغایرت دارد (مؤمنون: ۱۰۰؛ سجده: ۱۱). عقل‌بسندگی یا عقل‌ستیزی نیز، در صورتی که بدون اتکای بر وحی یا در نفی نقش عقل باشد، منجر به گمراهی فکری می‌شود؛ در حالی که قرآن عقل را حجت درونی و مکمل وحی معرفتی می‌کند (بقره: ۱۶۴؛ انفال: ۲۲). پیروی از اوهام و خرافات، بر بستر ادعاهای غیرقابل اثبات، کرامت‌های ساختگی یا القانات شهودی فاقد سند، در حالی رواج می‌یابد که قرآن، پیروی از امور غیرعلمی را نهی و افتراء بر خدا تلقی می‌کند (اسراء: ۳۶؛ انعام: ۲۱).

در نهایت، خطرناک‌ترین ویژگی معرفتی این فرقه‌ها، امتزاج حق و باطل است؛ یعنی استفاده از گزاره‌های درست برای پوشش دادن به آموزه‌های انحرافی. این شیوه، از منظر قرآن، مصداق «تلیس» و «کتمان حق» است و پیامد آن، انحراف تدریجی از مسیر هدایت الهی است (بقره: ۴۲، ۸۵). پژوهش حاضر، با استناد به آیات قرآن و تفاسیر معتبر، نشان داد که شاخصه‌های بینشی مذکور می‌توانند مبنایی علمی، و حیانی و تقدیرپذیر برای بازشناسی فرقه‌های نوظهور فراهم آورند و راهی برای پالایش منظومه‌ی دینی از انحرافات فکری و اعتقادی باشند.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، چ ۲، قم، دارالقرآن.
۱. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). *تفسیر التحریر و التنویر*، ۳۰ ج، چ ۳، بیروت، فرهنگ نشر نو.
 ۲. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بی چا، بیروت، دارصادر.
 ۳. احمدآبادی، محمد (۱۳۹۹). «مدیریت گفتمان چالش های انتظامی امنیتی فرقه های نوظهور دینی»، نشریه پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ش ۱۳.
 ۴. آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۷۶). *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، چ ۳، قم، موسسه بوستان کتاب.
 ۵. آیتی، عبدالحسین (۱۳۸۹). *کشف الحیل*، چ ۱، تهران، راه نیکان.
 ۶. بهاء الله (۱۴۰۹). *الأقدس*، حيفا، بی چا، بی جا، مرکز جهانی بهائی.
 ۷. بهاء الله (۲۰۰۳). *الایقان*، بی چا، آلمان، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
 ۸. بهبودی، محمدباقر (۱۳۸۰). *معارف قرآنی*، چ ۱، تهران، علم.
 ۹. توحیدنیا، فرشاد (۱۳۸۹). *آسیب شناسی عرفان های نوظهور در ایران*، چ ۱، قم، افضل.
 ۱۰. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۸). *وسائل الشیعه*، چ ۲، قم، مهر.
 ۱۱. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۹). *الاسرار الخفیة فی العلوم العقائیه*، بی چا، قم، بی نا.
 ۱۲. خلیلی، مصطفی (۱۳۸۷). *عقل و وحی در اسلام*، چ ۱، قم، موسسه بوستان کتاب.
 ۱۳. راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۶). *المفردات فی غریب القرآن*، بی چا، بیروت، دارالشامیه.
 ۱۴. رام الله، ایلیا (۱۳۹۰). *آیین رام الله: خودشناسی و شعور کیهانی*، بی چا، تهران، نورگستر.
 ۱۵. رشاد، علی اکبر (۱۴۰۱). *فلسفه علم دینی*، چ ۱، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۱۶. سای بابا، سوآمی ساتیا (۱۳۸۲). *زندگی من پیام من است*، ترجمه پروین بیات، چ ۱، تهران، عصر روشن یبینی.
 ۱۷. شریفی، احمدحسین (۱۳۸۹). *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان های کاذب*، چ ۵، تهران، صهبای یقین.
 ۱۸. ضیایی، علی اکبر (۱۴۰۰). *فرقه شناسی اسلامی*، چ ۱، تهران، امین.

۱۹. طاهری، محمدعلی (۱۳۸۶). *انسان از منظری دیگر*، چ ۱، تهران، ندا.
۲۰. طاهری، محمدعلی (۱۳۸۸). *عرفان کیهانی (حلقه)*، چ ۱، تهران، اندیشه ماندگار.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸). *تفسیرالمیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی، چ ۵، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
۲۲. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج*، ج ۲، چ ۲، مشهد، المرتضی.
۲۳. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳۰، چ ۳، بیروت، دارالمعرفه.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *الأمالی*، چ ۲، قم، دارالثقافه.
۲۵. عبدالبهاء، عباس افندی (۱۹۸۴). *رساله مدنیه*، چ ۴، آلمان، لانگهاین، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
۲۶. عبدالبهاء، عباس افندی (۲۰۰۷). *مفاوضات*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی چا، آلمان، بی نا.
۲۷. عمادی الهیاری، *فرقه‌های انحرافی و عرفان‌های کاذب*، پایگاه اینترنتی مؤسسه بهداشت معنوی، تاریخ درج ۱۴۰۲/۰۱/۱۰.
۲۸. فعالی، محمدتقی (۱۳۸۹). *آفتاب و سایه‌ها*، چ ۱، تهران، عابد.
۲۹. قرآتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*، ج ۱۰، چ ۵، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۰. قربانی، مصطفی (۱۴۰۱). *نقد قرآنی عرفان حلقه*، چ ۱، تهران، میراث ماندگار.
۳۱. کریمی، حمید (۱۳۹۵). *آراء و اندیشه‌های گروه رام‌الله در بوته نقد*، نشریه «پاسخ به شبهات دینی»، ش ۴، صفحات ۳۵-۶۰.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸). *الاصول من الکافی*، چ ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۹۰). «*آسیب شناسی جریان انحراف در پدیده‌های اجتماعی*»، نشریه «پژوهش‌های اجتماعی اسلامی»، ش ۹۲.
۳۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *آموزش عقاید*، چ ۷، قم، مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، چ ۱۳، تهران، صدرا.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *عدل الهی*، چ ۴، تهران، صدرا.
۳۷. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*، چ ۳، تهران، دبیر.



۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، چ ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 ۳۹. ناصری راد، علی (۱۳۹۰). *افسون حلقه: نقد و بررسی عرفان حلقه*، چ ۱، تهران، سایان.
 ۴۰. نگارش، حمید (۱۳۹۰). *فرقه‌های نوظهور*، چ ۱، تهران، زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

۴۱. الهی، پیمان (۱۳۷۷). *جریان هدایت الهی، تعالیم حق، بی‌چا، بی‌جا، بی‌نا*.
 ۴۲. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمدحسین (۱۳۸۴). *عقل و وحی*، چ ۱، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

43. Babb, L. A. (1986). *Redemptive Encounters: Three Modern Styles in the Hindu Tradition*. University of California Press.
44. Keown, Damien. (2013). *Buddhism: A very short introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.
45. Pechilis, K. (2004). *The Graceful Guru: Hindu Female Gurus in India and the United States*. New York: Oxford University Press.
46. Saiedi, Nader. (2008). *Gate of the Heart: Understanding the Writings of the Báb* Canada: Wilfrid Laurier University Press.
47. Sathya Sai Baba. (1994). *Discourses on Rebirth and Karma*. Sri Sathya Sai Publications.
48. Sathya Sai Baba. (1997). *Sathya Sai Speaks: Volume 30*. Prashanthi Nilayam: Sri Sathya Sai Books and Publications Trust.
49. Smith, P. (2008). *An Introduction to the Baha'i Faith*. Cambridge: Cambridge University Press.
50. Urban, H. B. (2015). *New Age, Neoliberalism and the Politics of Spirituality: From the New Age to Next Age*. Routledge.